

مدارای اجتماعی در قرآن و سیره معصومین (علیهم‌السلام)

ولی‌الله نصیری^۱

مسعود قنبری^۲

چکیده

مدارا به معنای لطف، تساهل، نرمی و در لغت، به معنای دوری از درگیری با فرد به خاطر شر اوست. خداوند متعال در قرآن کریم از مدارا به عنوان برکت و رأفت خود یاد کرده است. مدارا جایگاه بسیار مهمی در حیات خانواده و اجتماع آدمی دارد. اگر انسان با دیگران مدرا نکند و در سختی‌ها و ناگواری‌ها، با دیگر افراد با عصبانیت و خشم رفتار کند، هم به اعتماد اجتماعی و هم به صحت تربیتی و اخلاقی خود ضربه خواهد زد. مدارا نقش بسیار سازنده‌ای در زندگی خانوادگی و اجتماعی انسان دارد. هدف در این پژوهش، بررسی حیطه‌های مختلف مدارا در قرآن و سیره‌ی امامان(ع) است. برای جمع‌آوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای استفاده شد و داده‌ها با استفاده از روش توصیفی و تحلیل محتوا بررسی شد. نتایج حاصل از این بحث عبارتند از: در فضیلت مدارا، بسیاری از فضایل مانند خضوع و خشوع، نوع‌دوستی، صبر و خویش‌داری، کظم غیظ، نداشتن کینه‌توزی، دوری از خشم، دوری از جنگ، دوری از ناسزاگویی و سهل‌گیری که این فضایل اخلاقی و تربیتی نمونه‌ای از صفاتی است که انسان را در دنیا و آخرت به رتبه‌های والا و درجات ارزشمند می‌رساند.

واژگان کلیدی

مدارا، اجتماع، سیره اهل بیت، قرآن، مدارای اجتماعی.

E-mail: nasiri@sku.ac.ir

E-mail: vh.nasiri@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه شهرکرد.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، مبانی نظری اسلام، دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۸ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۰/۱۷

۱- مقدمه و بیان مسأله

پذیرش اختلاف در بینش و منش انسان‌ها امری ضروری در نظام هستی است که از طبیعت اندیشه و عقل بشری و اختلافات موجود در نظام آفرینش نشأت می‌گیرد. مدارا همیشه این اصل را به انسان توصیه می‌کند که درصدد تحمیل زور و اعمال فشار برای محو این اختلافات برنیاید و از این دسته از ویژگی‌های آفرینش برای پیشبرد اهداف خود استفاده کند؛ یعنی برای به رسمیت شناختن این اختلافات با مخالفان بر اساس سطح فکر آن‌ها و با هر کدام به میزان فهم‌شان برخورد کند. اهمیت مدارا در این است که در زندگی جامعه و خانوادگی اگر رفق و مدارا نباشد، تندى و خشونت سراسر زندگی را فرا خواهد گرفت؛ چرا که در طول زندگی مشترک، موارد فراوانی یافت می‌شود که رفتار و گفتار همسر، مطابق میل انسان نیست و در صورت عدم مدارای با همسر، هر یک از این موارد می‌تواند زمینه‌ای برای بروز خشونت و درگیری میان افراد خانواده باشد، در حالی‌که با رفق و مدارا می‌توان بسیاری از اختلافات را حل کرده، آرامش و صمیمیت را در محیط خانواده حاکم کرد. این‌گونه است زندگی اجتماعی و برخورد و تعامل با مردم. در این پژوهش به بررسی مدارای اجتماعی در قرآن و سیره معصومین (علیهم‌السلام) پرداخته شده است که تا به حال قبل از این مقاله، به مطلب توجه و نگاه نشده است. در این مقاله هدف پاسخ‌گویی به این سوال است که مدارای اجتماعی در قرآن و سیره معصومین (علیهم‌السلام) چه جایگاهی دارد؟

۲- پیشینه‌ی موضوع و نوآوری

در این زمینه کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده که ما به بررسی تک تک آن‌ها می‌پردازیم:

۱-۲- کتاب «مدارای بین مذاهب»، نویسنده: سیدصادق سیدحسینی؛ ناشر: مؤسسه بوستان کتاب قم؛ تاریخ نشر: ۱۳۸۴؛ تعداد صفحات: ۶۴۸ است. در این کتاب آمده است: روشن نبودن دامنه فراگیری حقوق اسلامی نسبت به پیروان مذاهب مخالف اسلامی، پیروان هر مذهب را دچار سردرگمی و تناقض کرده است؛ زیرا از یک سو آنان خود را ملزم به دلبستگی و وابستگی تام به اصول مذهب متبوع خویش می‌دانند و از سوی دیگر رعایت حقوق مسلمانان را از تکالیف مسلم و مهم در حوزه فقه اسلامی یافته‌اند، اما نه مفهوم و محدوده دلبستگی به اصول مذهب برای آنان روشن شده و نه جایگاه مذاهب اسلامی و حقوق آن‌ها از دیدگاه مذهب‌شان. آنان در برخوردهای مسالمت‌آمیز با پیروان مذاهب‌های مخالف، ترس از گسسته‌شدن علقه‌های مذهبی‌شان دارند و در رفتارهای خشن با آنان واژه پایمال‌شدن حقوق برادران مسلمان را و در این کشاکش است که تعصبا با تشدید علقه‌های مذهبی، فرهنگ خشونت را در روح و جان مردم در جوامع اسلامی تثبیت می‌کند.

۲-۲- «مدارا و مدنیت (مقالاتی در باب اخلاق اجتماعی)» عنوان کتابی است از آرش نراقی که در ۲۴۴ صفحه تهیه و از سوی انتشارات نگاه معاصر در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است. موضوع اصلی این کتاب

اخلاق اجتماعی است. در مقدمه کتاب آمده: مسلمانی و فضیلت مدارا در عرصه‌ی عمومی، پارادوکس مدارا، فضیلت بخشایش، جامعه مدنی و خشونت عادلانه، عدالت و روح قانونی، اخلاق شکنجه، هتک کرامت جسمانی، خیانت در روابط زناشویی، دموکراسی و حقوق گروهی، طلاق سیاسی، حقوق بشر و حقوق اقوام، فضیلت گیاه‌خواری از جمله سرفصل‌های کتاب جدید دکتر آرش نراقی است. مدعای نراقی در این مجموعه، چنان‌که خود در مقدمه‌ی کتاب آورده، این است که شرط لازم زندگی اخلاقی در متن یک جامعه‌ی مدنی، حرمت نهادن به حقوق فردی و جمعی شهروندان است و بستر اخلاقی این ساختار مدنی را پرهیز از خشونت ناعادلانه و التزام به فضیلت مدارا و بخشایش فراهم می‌آورد.

۲-۳- مقاله «تساهل و مدارا در اندیشه‌های سیاسی اسلام» نوشته حسین فرزانه‌فر، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، در مجله الهیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی): بهار ۱۳۸۳، شماره ۶۳، از صفحه ۱۵۵ تا صفحه ۱۸۶ چاپ شد. در چکیده آمده: در این مقاله گام‌های مقدماتی در جهت ارائه یک نظریه در زمینه تساهل و مدارا در اندیشه‌های سیاسی اسلام برداشته شده است. نخست با بیان معنا و مفهوم تساهل در اندیشه اسلام، به طرح مسأله پرداخته و سپس اصول متعارف نظریه در قالب و اصول و پشتوانه نظری تساهل در اندیشه اسلامی مطرح گردیده است. تعیین حدود اعمال تساهل و چارچوب نظریه تساهل را تشکیل می‌دهد و در ادامه با جست و جوی تساهل در سیره پیامبر اکرم (ص) و بررسی مواردی از تساهل در قلمرو جامعه اسلامی، نظریه تساهل، تصدیق تجربی گردیده است. در نهایت با ذکر ملاحظاتی در مورد کیفیت اعمال تساهل در جهان اسلام، به ارزیابی نظریه پرداخته شده است.

۲-۴- مقاله «بررسی تحمل و مدارا در رهبری سازمان با تکیه بر دیدگاه نهج‌البلاغه» نگارندگان نصر اصفهانی علی، حاجیان طالب، کریمی مهدی، رضوانی سیدمرتضی در مجله مدیریت اسلامی: پاییز و زمستان ۱۳۹۱، دوره ۲۰، شماره ۲، از صفحه ۱۱۳ تا صفحه ۱۳۰ به چاپ رسید. در چکیده آمده: این پژوهش با هدف بررسی مفهوم تحمل و مدارا و نقش آن در رهبری سازمان و نیز تعیین شاخص‌های تحمل و مدارا از دیدگاه اندیشمندان غربی و آموزه‌های اسلامی به‌ویژه کتاب گران‌قدر نهج‌البلاغه به‌صورت تحلیل محتوا انجام شده است. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است. در این پژوهش متون گوناگون در مورد تحمل و مدارا از دیدگاه اندیشمندان غربی و اسلامی و کتاب نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار گرفت، سپس بر اساس یافته‌های مرحله اول، شاخص‌های تحمل و مدارا و فراوانی هر مقوله در کتاب نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد که تحمل و مدارا در رهبری سازمان نقشی مهم دارد. شاخص‌های تحمل و مدارا در این پژوهش عبارت است از: پذیرش اشتباه دیگران، توهین نکردن به دیگران، احترام به آزادی، عدالت اجتماعی و مدنیت، تحمل عقاید مخالف، عدم استفاده از زور و اجبار در حد امکان، داشتن رفتار نیک با دیگران، عدم استفاده از خشونت و تندخویی، توجه به عدالت، نفوذ در دل‌ها از طریق خوش-رفتاری و خوش‌حلقی. تواضع و فروتنی در مقابل دیگران، حلم، بردباری و صبر، رفق نرمی و مدارا کردن.

نوآوری این مقاله در این است که مدارا را از منظر قرآن و سیره معصومین (علیهم‌السلام) بررسی قرار کرده و مطلب نو و جدید است در حالی که در مقالات و کتب یاد شده یا به یک جنبه مدارا یا به یک فرد و یا به یک گروه سیاسی و یا مذهبی یا... پرداخته است، اما این مقاله بر این تلاش بوده تمام ابعاد مدارا در خانواده و جامعه و انواع اقشار را در قرآن و سیره معصومین (علیهم‌السلام) مورد بررسی و تبیین قرار دهد.

۳- روش تحقیق

از روش‌های مهم برای استنباط اصول و مبانی حدود مطلوب تأثیرگذاری قرآن و سیره اهل بیت (ع) در خانواده، روش اجتهادی- استنباطی است که البته می‌تواند دامنه وسیعی داشته باشد و حتی روش تحلیل مفهومی متداول را نیز شامل شود. تفصیل این روش در کتاب‌های فقهی و همچنین روایی و علوم قرآن و کتب حدیثی آمده و بسته به تنوع دیدگاه‌های اشخاص، متنوع است. برای استنباط گزاره‌های فرهنگی و اقتصادی و ... از این متون، از تفسیر متن و تحلیل گفتار استفاده می‌شود در ذیل به شرح این روش پرداخته شده است.

به‌منظور تفسیر گفتار، باید مراحل این‌گونه پیموده شود: ۱. دست یافتن به فهم متن ۲. دریافت مقصود اصلی متن. برای منظور اول؛ یعنی دست‌یافتن به فهم متن نیاز است که نخست مفاهیم متن به‌طور دقیق بررسی شود و برای دریافت مقصود اصلی متن، قرینه‌هایی که در مورد متن مورد نظر وجود دارد، واکاوی شود. در این قسمت هر آنچه به فهم متن کمک می‌کند و در فهم آن مؤثر است، بررسی می‌شود (مسعودی، ۱۳۹۲: ۷۳-۷۶).

به‌منظور تحلیل گفتار، به تحلیل مدارا از منظر قرآن و سیره معصومین (علیهم‌السلام) و اثرگذاری بر مخاطبان پرداخته می‌شود. پس از طی این مراحل، نوبت استنباط و اجتهاد گزاره‌های متفاوت از انواع متون است که برای انجام دادن این کار از چندین شیوه استفاده می‌شود:

۱. رسیدن از گزاره‌های توصیفی به گزاره‌های تجویزی؛
۲. رسیدن از گزاره‌های تجویزی به گزاره‌های توصیفی؛
۳. رسیدن از قواعد و نمونه‌های جزئی به قاعده کلی (اعرافی، ۱۳۹۳: ۲۲).

۴- مفهوم شناسی

شناخت مفاهیم در هر مقاله‌ای به فهم مطالب آن افزوده می‌شود بنابراین ابتدا به شناخت مفاهیم می‌پردازیم.

۴-۱- مدارا در لغت

تعریف مدارا که در نظم و نثر فارسی شایع است در اصل «مداراه» است به زیادت تالی مصدری و در لغت به معنای آمده است: «رعایت کردن، صلح و آشتی نمودن، ملایمت، آرامی، آهستگی، نرمی، رفق، مماشات.

تسامح، بردباری، تحمل، خضوع و فروتنی مدارا کردن، مهربانی کردن، نرمی کردن، شفقت، ملایمت نشان دادن، تحمل کردن، بردباری کردن و سازگاری نشان دادن» (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۱۲، ۱۱۸-۱۲۰).
مدارا در زبان عربی از «دور» مشتق شده که در مشتقاتش در معانی مختلف مانند: حرکت، دایره، هاله، ماه، خانه، جلد مشک آب، معالجه، اداره و تدبیر امور به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۴، ۱۴۱۱).
واژه‌شناسان رفق و مدارا را چنین معنا کرده‌اند: الرَّفْقُ: اللُّطْفُ وَ هُوَ صِدِّ الْعُنْفِ (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۶۷، ۱۳) رفق به معنای لطف در برابر زور است.

۴-۲- مدارا در اصطلاح

مدارای اسلامی غیر از تسامح و اباح‌گری و بی‌تفاوتی است که امروزه در گفت‌وگوهای بعضی از روشن‌فکران مطرح می‌شود. در پاره‌ای از موارد، مدارا به معنای حلم و بردباری و تغافل است. مدارا با افراد تندخو و بداخلاق یا تقیه در مقابل مخالفان و افراد زیان‌رسان، به این معناست (فلسفی، ۱۳۷۰: ج ۱، ۳۷۲).

۴-۳- مدارای اجتماعی

در تعریف مدارای اجتماعی آمده: امروزه بدون داشتن حداقلی از مدارای اجتماعی و تحمل عقاید متفاوت و مخالف، زندگی کردن در وضعیت عادی غیر ممکن خواهد شد، پس باید توجه داشت مادامی که افراد جامعه‌ای با یکدیگر متفاوتند و اغلب دارای اعتقادات راسخی هستند، با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کنند و اگر قرار باشد بیشتر آن‌ها اهل مدارا نباشند، صلح اجتماعی غیر ممکن خواهد شد؛ بنابراین، در جامعه‌ای پیچیده و در حال تغییر، مدارا کردن گریزناپذیر خواهد بود. ویلیامز بر این نظر است که اگر گروه‌های مختلف، عقاید متعارضی در زمینه‌ی اخلاقی یا سیاسی یا مذهبی داشته باشند و هیچ بدیل و جایگزینی برای زندگی در کنار هم نیابند، مدارا و تساهل امری ضروری خواهد بود (ادیبی سده، ۱۳۹۲: ۳۷۰).
در دیگر تعریف آمده: منظور از مدارای اجتماعی، مجموعه‌ی وظایف، آداب و سنن، حقوق و پای‌بندی‌هایی است که روابط کلی عموم مردم و جماعت صالح به عنوان اعضای جامعه بزرگ انسانی، همچنین شکل ارتباط و رفتار انسانی درون‌گروهی در میان اعضای جماعت صالح را تنظیم می‌کند (حکیم، ۱۳۸۸: مقدمه).

۵- مدارای اجتماعی در قرآن

در قرآن کریم واژه مدارا ذکر نشده است، اما دو دسته از آیات، بر این معنا دلالت دارند (مروتی، ۱۳۸۵: ۶۶)؛

۱-۵- دسته نخست آیاتی است که واژه‌های «لین، عفو، صفح، غفران، خلق عظیم، رحمت» در آن‌ها آمده است که برای روشن شدن مطلب به ذکر یک آیه از آن‌ها می‌پردازیم:
«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ

شَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا غَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران/۱۵۹)؛

به سبب رحمت خداست که تو با آن‌ها این‌چنین خوش‌خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آن‌ها ببخشای و برایشان آموزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن، که خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد.
در آیه شریفه ۱۹۹ سوره اعراف می‌خوانیم:

«خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»؛

(به هر حال) با آن‌ها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی‌ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان (و با آن‌ها ستیزه مکن)!

چند مطلب در این آیه شریفه قابل توجه است:

الف) مخاطب این آیه شریفه، شخص پیامبر اسلام است؛ یعنی مدارا و گذشت و پذیرش خطاهای دیگران، مسأله‌ای است که در درجه اول پیشوایان جامعه باید به آن عمل کنند و بر آن مداومت داشته باشند، تا مردم به تبعیت از آن‌ها عامل به این آیات باشند.

ب) در تفسیر کلمه «عفو» چهار معنی ذکر شده است:

۱- عرب به «چیز اضافی» عفو می‌گوید (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۷، ۶۴). کلمه عفو در آیه ۲۱۹ سوره بقره به همین معنی است؛ هنگامی که از پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله) پرسیده شد: چه چیز انفاق کنیم؟ خداوند به پیامبر فرمودند: «قُلِ الْعَفْوَ؛ بگو: از مازاد نیازمندی خود (انفاق کنید)».

معمولاً خانواده‌ها چیزهای اضافی غیر مورد نیاز دارند. حال که این‌ها مورد نیاز تو نیست، از آن‌ها دل بکن و در راه خدا انفاق کن، تا نیازمندان از آن بهره گیرند.

بدا به حال کسانی که نه خود از این اموال استفاده می‌کنند و نه آن را انفاق می‌کنند!

۲- معنی دیگر عفو «حدّ وسط» است. «خُذِ الْعَفْوَ»؛ یعنی در هر کاری حدّ وسط آن را بگیر و از افراط و تفریط اجتناب کن. که جاهل یا دچار افراط می‌شود و یا سر از تفریط درمی‌آورد.

۳- معنی دیگر عفو «پذیرش عذر» دیگران است. اگر کسی کار خطا و اشتباهی کرد و از شما پوزش طلبید، عذرش را بپذیرید و او را مورد عفو و بخشش قرار دهید؛ مخصوصاً اگر همسر یا یکی از فرزندان شما باشد.

۴- «سخت‌گیری نکردن» چهارمین تفسیری است که برای عفو گفته‌اند.

بعید نیست هر چهار معنی مورد نظر خداوند، در آیه شریفه مذکور باشد؛ یعنی ای پیامبر ما! اموال اضافه بر نیازت را در راه خدا انفاق کن و از افراط و تفریط خودداری ورز و عذر خطاکاران را بپذیر و نسبت به دیگران سخت‌گیر مباش!

۵- در برخورد با جاهلان و به هنگامی که با سخنان زشت و ناپسند به استقبال آمدند و به تو اهانت کردند، با آن‌ها گلاویز نشو؛ بلکه چنان از کنار این برخورد ناپسند بگذر که گویا سخنی با تو نگفته‌اند. با آن‌ها مانند آن شاعر عرب برخورد کن که گفت:

وَلَقَدْ مَرَرْتُ عَلَى اللَّيْمِ يَسْتَبْنِي *** فَمَضَيْتُ ثَمَّةً قُلْتُ لَا يَغْنِيَنِي (همان).

به انسان پستی برخورد کردم که به من ناسزا می‌گفت، کریمانه گذر کردم و با خود گفتم: منظور من نیست!

۶- از امام صادق (علیه‌السلام) پرسیدند: جامع‌ترین آیات اخلاقی قرآن مجید کدام آیه است؟ حضرت فرمودند: آیه ۱۹۹ سوره اعراف، چرا که مشتمل بر عفت و حکمت و شجاعت است و این امور، اصول سه‌گانه اخلاق محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۷، ۶۴).

۵-۲- دسته دوم آیاتی هستند که مفهوم آن‌ها دلالت بر مدارا و تحمل مخالفین دارد؛ مانند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (النحل/ ۱۲۵).

مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن؛ زیرا پروردگار تو به کسانی که از راه او منحرف شده‌اند آگاه‌تر است و هدایت‌یافتگان را بهتر می‌شناسد. آیه دیگری که پیرامون مدارا، سخن می‌گوید، آیه ۷۲ سوره فرقان است، در این آیه شریفه می‌خوانیم: «وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا».

عبدالرحمن هنگامی که با سخنان لغو، انسان‌های لغو، مجالس لغو، فیلم‌های لغو، نشریات لغو و خلاصه هر آن‌چه لغو است، مواجه می‌شوند، بزرگوارانه از کنار آن عبور می‌کنند و درگیر آن نمی‌شوند. خلاصه این که، یکی از صفات و ویژگی‌های عبدالرحمن تحمل و حوصله و صبر، در برابر انسان‌های جاهل و نادان است؛ یعنی عصبانی نمی‌شوند و با آن‌ها گلاویز و درگیر نمی‌گردند؛ بلکه تا حد امکان با مدارا و نرمی با آن‌ها رفتار می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۷، ۶۴).

دیگر آیه‌ای که به مدارای پیامبر اشاره می‌کند آیه ذیل است: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» (التوبه/ ۱۲۸)؛ در حقیقت پیامبری از میان شما برای هدایت شما آمد. برای او بسیار سخت و گران است که شما گرفتار فقر و پریشانی شوید و به نجات و هدایت شما بسیار حریص و مشتاق و به مؤمنین رؤف و مهربان است. این قبیل از آیات بیانگر عشق و دلسوزی پیامبر اکرم (ص) نسبت به هدایت و مدارا و تبلیغ دین اسلام بود. آن حضرت از گمراهی و جهالت مردم بسیار رنج می‌بردند و شب و روز مجاهدت می‌کردند تا آن‌ها را از ورطه‌ی سقوط نجات بدهند.

در تفسیرالمیزان درباره آیه مذکور آورده و معنای آیه این است: هان ای مردم! پیغمبری از جنس خود شما مردی بیامده که از اوصافش یکی این است که از خسارت دیدن شما و از نابود شدن تان ناراحت می‌شود و دیگر این که او در خیرخواهی و نجات شما چه مؤمن و چه غیر مؤمن حریص است و این که او نسبت به خصوص مؤمنین رؤف و رحیم است و با این که اوصافش چنین است آیا باز هم جا دارد که از او سرپیچی کنید؟ نه؛ بلکه سزاوار است که از او اطاعت کنید، چون او رسولی است که قیام نکرده مگر با امر خدا،

اطاعت کردن از او اطاعت خداست. آری، جا دارد به او نزدیک شوید و با او انس بگیرید، چون او هم مثل خود شما بشر است، پس به هر چه دعوت کرد بپذیرید و هر خیرخواهی که کرد به کار ببندید (طباطبایی، ۱۳۷۳: ج ۹، ۵۶۱).

۶- مدارای اجتماعی در سیره ائمه اطهار(ع)

مدارا در سیره اهل بیت(ع) به عنوان پسندیده‌ترین خصلت، افضل اعمال، میوه و سرلوحه‌ی خرد و رأس حکمت تلقی شده است، بنابراین مدارای ایشان به خاطر ترس و عجز و مسامحه در اصول و مبانی اسلام نبود بلکه برای همدلی با مظلومان و ستمدیدگان و از سر صدق و صفا در چارچوب شرع و قوانین دین اسلام بود. از سویی مدارا به معنای پذیرش عقاید و آرا و رفتار غلط و اشتباه مخالفان و دشمنان نیست، برعکس مدارا و مماشات به معنای تحمل و سعه صدر در برابر دیگر مذاهب، مکتبها و افکار در جهت رسیدن به یک فضای منطقی و جذب آنان به سوی حق و حقیقت است (بخشی، ۱۳۹۳: ۵۴).

در سیره تربیتی معصومان (ع) مدارا در موارد فراوانی به کار رفته است که به برخی از آن‌ها (همان) اشاره می‌کنیم:

۶-۱ مدارا در موعظه کردن

معصومان(ع) در مواعظ و اندرز کردن، حال مخاطبان خویش را رعایت می‌کردند؛ زیرا انسان‌ها از نظر ویژگی‌های زیستی، روانی و شخصیتی با یکدیگر متفاوتند، بنابراین ایشان مواعظ خود را عمدتاً کوتاه ایراد می‌کردند، تا مردم خسته و دل‌زده نشوند.

نهج‌الفصاحه و برخی از خطب نهج‌البلاغه به عنوان بخشی از سخنان پیامبر اکرم(ص) و امیر مومنان علی(ع) به‌خوبی این حقیقت را تأیید می‌کند.

یکی از اصحاب رسول خدا(ص) نقل می‌کند: پیامبر(ص) موعظه‌های خود را در روزهای مختلف و نه هر روزه، انجام می‌داد؛ زیرا دوست نداشت ما خسته و دل‌زده شویم (غزالی، بی‌تا: ج ۶، ۲۸).

عمار یاسر نیز می‌گوید: امرنا رسول‌الله(ص) باقصار الخطب (حرّانی، ۱۴۰۴: ۱۲۸).

اهل بیت(ع) با شناختی که نسبت به مخاطبان خود داشتند علاوه بر تأمین نیاز معنوی آنان از پרגویی و تطویل ممل که از آفات تعلیم و تربیت است، پرهیز می‌کردند (بخشی، ۱۳۹۳: ۵۵).

۶-۲ مدارا در تعلیم و تربیت دینی

معصومان(ع) در تربیت افراد به اختلاف سنی آنان توجه خاص داشتند، آنان در تربیت دینی، میان کودکان و بزرگ‌سالان تفاوت قائل می‌شدند و از هر یک انتظارات خاصی داشتند؛ آنچه را از یک شیعه مثلاً شصت-ساله انتظار داشتند، از یک نوجوان انتظار نداشتند؛ یعنی ظرفیت و توان و استعداد افراد را در نظر می-

گرفتند و طبق آن به سازندگی و رشد دینی و معنوی افراد اقدام می‌کردند. به عبارت دیگر انجام وظایف دینی مانند انجام فعالیت‌های ورزشی می‌ماند؛ یعنی کسی که سابقه‌ای طولانی در دو میدانی یا وزنه‌برداری دارد، می‌تواند مسیر طولانی‌تری را طی بکند یا وزنه سنگین‌تری را بردارد، در حالی که فرد تازه‌کار و مبتدی از عهده این کار برنمی‌آید و باید به تدریج و با صبر و استقامت این توانایی را در خود ایجاد کند. اعمال و وظایف دینی نیز دقیقاً از همین قاعده پیروی می‌کنند، بنابراین موضوع تعلیم و تربیت و آموزش از جمله مسایلی است که باید به صورت تدریجی همراه با استمرار و پشتکار از سوی مربیان جامعه دنبال شود. اهل بیت علیهم‌السلام با صبر و تحمل و صفت‌نشدنی و بدون هر گونه رفتار تند و خشن با ملایمت با مخاطبین خویش ارتباط برقرار می‌کردند (همان).

۳-۶ عدم اجباری بودن دین

امام علی بن ابی طالب از این‌که عقیده‌ی معینی را درباره‌ی دین و مذهب بر مردم تحمیل کند، امتناع می‌ورزید و در عبادات ظاهری و مسایلی که به وجدان و حیات درونی انسان مرتبط است، کسی را اجبار نمی‌کرد. او با آن‌که جانشین پیغمبر و سنگر دین اسلام و امیر مسلمانان بود، هیچ یک از مردم را بر ایمان آوردن به آنچه مسلمانان به آن ایمان داشتند، وادار نمی‌ساخت. از دیدگاه او، مردم آزادند که به خدای تعالی آن‌گونه که خود تشخیص می‌دهند، ایمان آورند و به هر طریقه که خود می‌پسندند معتقد باشند؛ البته به شرط آن که آزاری به دیگران نرسانند. مردم همه مخلوق و بنده خدایند و دین رابطه‌ای است میان خدا و خلق. از دیدگاه امام علی، صفت انسان بودن به تنهایی کافی بود که شخص را محترم بداند و دوست بدارد و درباره‌اش مهر بورزد و حقش را تباہ نسازد (آقاجانی قناد، ۱۳۸۰: ۳۶) او در نامه‌ای به مالک اشتر می‌نویسد:

«وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَضِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ. فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ وَلَا تُنَدِّ مَنْ عَلَى عَفْوٍ وَ لَا تَبْجِحَنَّ بِعَفْوِيَّةٍ» (صبحی صالح، بی‌تا: نامه‌ی ۵۳).

و مباد که مردم را درنده‌ای خون‌آشام باشی که خوردن‌شان را غنیمت بشماری؛ زیرا مردم دو گروه‌اند: یا در دین برادر تواند یا در آفرینش هم‌نوعان تو. از راه می‌لغزند، به آفت‌ها دچار می‌شوند و دانسته یا ندانسته به کارهایی دست می‌یازند و تو باید از گذشت و چشم‌پوشی چندان بهره‌مندشان کنی که چشم‌پوشی و گذشت خدا را در مورد خود چشم‌داری... .

۴-۶ مدارا در تبیین مسائل دینی

دانش معصومان (ع) از مخزن علم الهی نشأت یافته است، ایشان در تبیین احکام و آموزه‌های دین و نیز در

هدایت مردم به راه راست، متناسب با درک و فهم آنان سخن می‌گفتند. پیامبر اکرم (ص) این اصل مهم را چنین بیان کردند:

انا معاشر الانبياء امرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم^(کلینی، ۱۳۶۳: ج ۳، ۳۰۴).

معصومان(ع) برخلاف فلاسفه (که یک منطقی و سطح معین دارند و مردم باید خود را از نظر معرفتی و علمی به رنج و تلاش و تکاپو بیندازند تا مطالب آن‌ها را بفهمند) با هر کس به اندازه فهمش سخن می‌گفتند و در مواردی مطالب عمیق و دقیق را به گونه‌ای بیان می‌کردند که برای توده مردم قابل فهم باشد؛ البته معنای این سخن این نیست که هر حرفی را به هر کس بیان می‌کردند؛ بلکه مطالب سنگین فلسفی و عرفانی را فقط به صاحبان سر بیان می‌کردند؛ زیرا استعداد، شعور و عقل مردم متفاوت است: الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة (همان، ج ۸، ۱۷۷)؛ مردم معدنند مانند معادن طلا و نقره؛ یعنی و هریک دارای ظرفیت‌ها و ارزش‌هایی هستند.

پیامبر اکرم(ص) در طول بیست و سه سال با سیر تدریجی بیان احکام و معارف اسلامی را برای مردم بیان کرد. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْتَبٍ وَ نَزَّلْنَاهُ نَزْجًا» (إسراء / ۱۰۶)؛

و قرآن را به مقتضای نیازها و رویدادها بخش بخش و به صورتی که خواننده شود فرو فرستادیم تا آن را با درنگ بر مردم تلاوت کنی و آن را به تدریج فرو فرستادیم (بخشی، ۱۳۹۳: ۵۶).

۶-۵ مدارا با دشمنان

معصومین علیهم‌السلام برای هدایت و رشد انسان‌ها زحمات فراوانی را متحمل می‌شدند و دلسوزانه همواره سعی می‌کردند انسان‌ها را از دام شیاطین و جنود جهل نجات دهند. بنابراین با دشمنان تا هر جا امکان داشت وارد جنگ نمی‌شدند تا بلکه توبه کنند و حجت بر آن‌ها تمام بشود. از سویی در جنگ‌ها، آغازگر نبرد نبودند. امام علی(ع) در برخورد با خوارج تا زمانی که آن‌ها دست به شمشیر نبرده بودند، یاران‌شان را دعوت به سکوت و آرامش در برابر شعارهای تند و ناسزاگویی آن‌ها می‌کردند و حتی به خوارج اجازه حضور در مسجد را می‌دادند و حقوق آنان را از بیت‌المال پرداخت می‌کردند (همان).

۶-۶ مدارا با مخالفان

در بسیاری از موارد، پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم‌السلام با مردم با مدارا و ملایمت رفتار می‌کرد تا زمینه هدایت افراد را فراهم کند. وقتی افراد با پیامبر صلی‌الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم‌السلام برخورد‌های خشن و دور از نزاکت می‌کردند و از جانب ایشان نیز توقع مقابله به مثل داشتند، ولی ناگهان با خلق کریمانه آن‌ها مواجه می‌شدند، انقلابی در ضمیرشان ایجاد می‌شد و به حقانیت پیامبر صلی‌الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم‌السلام پی می‌بردند (احسانی، ۱۳۸۹: ۶۸).

خداوند متعال از این خلق نیکوی حضرت که موجب جذب مردم به دین حق می‌شد این‌گونه یاد می‌کند: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» (عمران/ ۱۵۹)؛

به (سبب رحمت خداست که تو با آن‌ها این‌چنین خوش‌خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آن‌ها ببخشای و برایشان آمرزش بخواه).
ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز در بسیاری از موارد به منظور فراهم آوردن زمینه هدایت افراد و نشان دادن مرز میان حق و باطل، با افراد مدارا می‌کردند. مدارای ائمه اطهار علیهم‌السلام با شامیانی که به ایشان ناسزا می‌گفتند، از این قبیل بود؛ زیرا تبلیغات معاویه در شام چنان مردم را با اهل‌بیت علیهم‌السلام دشمن کرده بود که مردم آن دیار، آنان را یگانه دشمن اسلام می‌دانستند. بدین‌روی، شامیان هرگاه یکی از اهل‌بیت علیهم‌السلام را می‌دیدند، اقدام به دشنام‌گویی و اهانت می‌کردند.

روزی یکی از شامیان که وارد مدینه شده بود، به محض مشاهده امام حسن علیه‌السلام و شناختن او، شروع به لعن او و پدرش امیرالمؤمنین علیه‌السلام کرد. امام حسن علیه‌السلام که فهمیده بود او شامی است، صبر کرد. وقتی او از ناسزاگویی باز ایستاد، امام علیه‌السلام به او سلام کرد و فرمود: ای مرد، به گمانم در این شهر غریبی! شاید مرا با کسی دیگر اشتباه گرفته‌ای. آن‌گاه حضرت اعلام آمادگی کرد تا به آن مرد در صورت نیاز کمک کند. حتی از وی دعوت کرد تا زمانی که در مدینه هست مهمان آن حضرت باشد. مرد شامی با مشاهده این واکنش و شنیدن سخنان نرم و محبت‌آمیز امام به گریه افتاد و گفت: «گواهی می‌دهم که تو خلیفه خدا در زمین هستی و خداوند آگاه‌تر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد. تو و پدرت تا حالا مبعوض‌ترین افراد نزد من بودید و اکنون محبوب‌ترین مردم نزد من هستی». آن‌گاه اثاثیه‌اش را به امام علیه‌السلام داد و تا پایان سفرش در مدینه، مهمان آن حضرت بود. وی به دلیل این محبت امام حسن علیه‌السلام از شیعیان اهل بیت گردید^۱ ابن شهرآشوب، بی‌تا: ج ۴، ۱۹ - ۲۰۷). نمونه‌های چنین رفتاری با مخالفان، در زندگی سایر اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز به وفور مشاهد می‌شود.

۶-۷ امام علی علیه‌السلام و اهل کتاب

درنگی کوتاه در حقوق اقلیت‌ها در اسلام نشان می‌دهد که این مکتب و رهبران واقعی آن تا چه حد بینشی گسترده و عمیق نسبت به انسان و هستی داشته‌اند. امام علی علیه‌السلام نیز احترام به شخصیت انسان را هیچ‌گاه از نظر دور نمی‌داشت و همیشه بدون توجه به ویژگی‌های نژادی و طبقاتی به انسان‌ها می‌نگریست. در قلمرو وسیعی که امام علی علیه‌السلام حکومت می‌راند، اقلیت‌های دینی و غیر مسلمانان در کمال آسایش و امنیت زندگی می‌کردند. ایشان به فرمانداران و استانداران خود، رعایت حال همه‌ی مردم از جمله اهل کتاب را توصیه می‌کرد. امام علی علیه‌السلام در فرمان خود به مالک اشتر استدلال می‌کند که رحمت و محبت به مردم تحت فرمان تو یا به دلیل برادری دینی و یا به خاطر تشابه انسانی و هم‌نوع بودن است.

ایشان در قسمت دوم، بر انسان‌بودن انسان، به‌عنوان یک ارزش تأکید می‌کند؛ یعنی هر انسان، به‌دلیل خلقت انسانی و فارغ از دین و مذهب، شایسته‌ی محبت و احترام است. این دیدگاه، در طول زندگانی آن حضرت تبلور عینی یافته است که نمونه‌هایی از آن در ادامه خواهد آمد (آقاجانی قناد، ۱۳۸۰: ۳۷).

۶-۷-۱ حقوق بازنشستگی برای مرد نصرانی

پیرمردی نصرانی و نابینا در کنار کوچه می‌ایستاد و گدایی می‌کرد. مسلمانان نیز به او ترحم کردند و چیزی به‌عنوان صدقه به او می‌دادند. روزی امیر مؤمنان علیه‌السلام از آن کوچه گذر می‌کرد. پیرمرد نصرانی را دید و پرسید: این مرد کیست؟ گفتند: یا علی! این مرد نصرانی است.

حضرت سخت متأثر شد و از سر شفقت فرمود: «در روزگار جوانی و سلامت او را به کار گماشتید، اکنون که هم جوانی خود را از دست داده و هم نابینا شده و قدرت کار کردن ندارد، او را از حق خویش محروم ساخته و به حال خود واگذاشته‌اید؟! بر عهده‌ی حکومت است که تا این مرد زنده است، خرج او را تکفل کند. ای خازن بیت‌المال! مخارج او را از صندوق دولت بپرداز تا زندگی مرفه و مکفی داشته باشد» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۱، ۴۹).

نیاز به توضیح ندارد که این برخورد امام علی علیه‌السلام با یک مرد نامسلمان، از جمله شواهد درخشنده در تاریخ احترام به انسانیت، قطع نظر از عقیده و نژاد دیگر عناوین است. اگر مدارا و تساهل مورد بحث در عصر حاضر به معنای احترام گذاشتن به صاحبان عقیده‌های مختلف و پیروان ادیان گوناگون و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان آنان باشد، باید امام علی علیه‌السلام را به‌دلیل این‌گونه برخوردها از مصادیق بارز مدارا و تساهل مذهبی بدانیم (آقاجانی قناد، ۱۳۸۰: ۴۲).

۶-۸ مدارا به قصد پیش‌گیری از زیان‌های بزرگ‌تر

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله برای پیش‌گیری از شرارت افراد شرور و اختلاف‌انگیز، از راه‌های غیر مستقیم و مسالمت‌آمیز اقدام می‌کرد و تا جایی که ممکن بود، با احترام و تکریم این افراد، مانع از ایجاد درگیری و نفاق می‌شد تا حس بزرگی‌خواهی و احترام‌طلبی‌شان موجب ایجاد شکاف در جامعه اسلامی نشود. چنین رفتاری با افراد شرور ممکن است به ظاهر نوعی باج‌دهی تلقی شود؛ اما در واقع، آن حضرت با کمترین هزینه، سلامت جامعه اسلامی را تضمین می‌کرد (احسانی، ۱۳۸۹: ۵۸).

روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و آله در منزلش نشسته بود که مخرمه بن نوفل اذن ورود خواست. حضرت فرمود: او بدترین مرد قبیله خود است، به او اجازه دهید وارد شود. وقتی مخرمه وارد شد، حضرت با خوش‌رویی با او برخورد کرد و او را در جای خود نشاند. وقتی از منزل بیرون رفت، عایشه پرسید: شما در مورد او چیزی گفتی، اما رفتارت با او به گونه‌ای دیگر بود؟! حضرت فرمود: بدترین مردم روز قیامت کسی است که مردم او را به خاطر در امان ماندن از شرارتش احترام کنند (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۳۲۶).

پیش‌گیری از حوادث ناگوار با هزینه اندک، در سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام که جانشینان آن حضرت بودند نیز به چشم می‌خورد؛ از جمله، محمدبن مرزم از پدرش نقل می‌کند: هنگامی که منصور در حیره بود، امام صادق علیه‌السلام را نزد خود فراخواند. امام صادق علیه‌السلام پس از خروج از نزد منصور بی‌درنگ راهی مدینه شد. هنگامی که به منزل صالحین رسیدیم، موقع شب بود. من و مصادف همراه امام علیه‌السلام بودیم. نگهبان آن‌جا علی‌رغم اصرار فراوان به ما اجازه نمی‌داد به راه خود ادامه دهیم. مصادف از حضرت خواست اجازه دهد تا او را بکشد؛ چراکه ممکن بود آن مرد حضرت را برگرداند و در آن صورت، منصور معلوم نبود با ما چه رفتاری داشته باشد. حضرت به مصادف اجازه نداد، و ما آن‌جا بودیم تا آن که پاسی از شب گذشت و نگهبان به ما اجازه حرکت داد. در این هنگام امام صادق علیه‌السلام به ما رو کرد و فرمود: آیا این بهتر است یا آنچه شما می‌خواستید؟ عرض کردم: فدایت گردم، این بهتر است. آن‌گاه حضرت فرمود: گاهی شخص - با اقدام ناصواب - می‌خواهد از یک ذلت کوچک خارج شود، اما آن عملش او را در ذلتی بزرگ می‌افکند (همان).

۶-۹ مدارا با خویشاوندان

برخی افراد با این‌که از خویشاوندان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بودند، با این حال، یا به دلیل عدم معرفت به امامت و منزلت امام زمان خود یا به دلیل حسادت و پیروی از هواهای نفسانی، گاه موجب اذیت و آزار ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌شدند. برخی از آن‌ها امامت را حق خود یا فرزندان‌شان می‌دانستند و به همین دلیل، برخوردهایی با ائمه علیهم‌السلام داشتند. آنان را می‌توان مخالفان شخصی ائمه علیهم‌السلام دانست (احسانی، ۱۳۸۹: ۶۵).

عبدالله بن حسن یکی از این افراد است که با امام صادق علیه‌السلام برخوردهای تند و ناپسندی داشت. وی امام علیه‌السلام را به خاطر عدم اذعان به امامت و مهدویت پسرش محمد نفس زکیه، متهم به حسادت می‌کرد. با وجود این، امام علیه‌السلام همواره با او برخورد کریمانه داشت و از کمک و خیرخواهی برای او و فرزندان‌ش دریغ نمی‌کرد (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۱۷۱).

یکی دیگر از این افراد محمد بن اسماعیل است. او وقتی عازم بغداد شد، برای خداحافظی نزد امام موسی بن جعفر علیه‌السلام رفت. امام علیه‌السلام که می‌دانست او برای جاسوسی و سعایت نزد هارون‌الرشید به بغداد سفر می‌کند، او را از این‌که موجب ریختن خون حضرت شود، برحذر داشت، با این حال نه تنها با او هیچ برخوردی نکرد بلکه مبلغ کلانی شامل سیصد دینار و سه هزار درهم به عنوان خرجی سفر به او اعطا کرد (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۴۸۵).

امام موسی بن جعفر علیه‌السلام در وصیت خود، تمام اختیارات را به امام رضا علیه‌السلام تفویض کرده بود و در ضمن وصیت‌نامه‌ای مهر و موم شده داشت که توصیه کرده بود هیچ‌کس آن را نگشاید و حتی گشاینده آن را نفرین کرده بود. بدین‌روی، هیچ‌کس جرأت نمی‌کرد آن را بگشاید. یکی از برادران امام رضا

علیه‌السلام به نام عباس می‌پنداشت که در آن نامه، کلید یا محل گنجی برای او و سایر فرزندان امام موسی بن جعفر علیه‌السلام وجود دارد. به همین دلیل، بر امام رضا علیه‌السلام فشار می‌آورد تا آن را باز کند؛ اما آن حضرت از آن استنکاف می‌کرد. سر انجام وی ماجرا را به محکمه کشاند. در محکمه، حتی قاضی هم از ترس این‌که مشمول نفرین امام کاظم علیه‌السلام شود، جرأت نکرد مهر نامه را بشکند. عباس مجبور شد خود مهر و موم نامه را بگشاید. وقتی نامه گشوده شد معلوم گردید سهمی بیش از آنچه در وصیت‌نامه قبلی آمده بود، به امام رضا علیه‌السلام اختصاص داده شده و حتی اختیار سهم متعلق به برادرانش نیز به او واگذار شده است. با وجود این، امام رضا علیه‌السلام از عباس دل‌جویی کرد و با این‌که عباس هنوز بر موضع خود پافشاری می‌کرد، آن حضرت دیونش را پرداخت و در حق او و سایر برادرانش دعا کرد (صدوق، ۱۳۷۸ق: ج ۱، ۳۷).

۶-۱۰ مدارا با رعایای کزرفتار

پیشوایانی که حکومت داشتند، برخی از کجروی‌ها را از رعایا و شهروندان نادیده می‌گرفتند به‌ویژه در مواردی که آن کجروی‌ها نقض‌کننده حقوق حاکم بود؛ اما به مصالح حکومت و مردم آسیب وارد نمی‌کرد. مدارای پیامبر صلی‌الله علیه و آله با منافقان و بردباری آن حضرت در برابر آزار و اذیت‌های آنان در بیشتر موارد از این قبیل بود (احسانی، ۱۳۸۹: ۶۶).

یکی از آن موارد، مدارای حضرت با منافقی به نام نبتل است که حضرت را به زودباوری و به تعبیر خود «أُذُن» متهم می‌کرد. وی می‌گفت: پیامبر مردی زودباور است؛ چرا که هر کس هر چه می‌گوید باور می‌کند. آیه قرآن نازل شد:

«وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤَدُّونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (توبه/۶۱).

(و از آنان کسانی هم هستند که پیوسته پیامبر را (زبانی) می‌آزارند و (چون عذر آن‌ها را می‌پذیرد) می‌گویند: او شخص ساده‌لوح و زودباور است (و به حرف همه گوش می‌دهد) به آنان بگو، زودباوری من به سود شماست. پیامبر به خدا ایمان دارد و به مؤمنین نیز اعتماد می‌کند و برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند، مایه رحمت است و برای کسانی که پیامبر خدا را آزار دهند، عذابی بس دردناک فراهم است). ابن اسحاق درباره شأن نزول این آیه آورده: این آیه درباره منافقی به نام نبتل بن حرث نازل شده است که مردی سیاه‌سوخته و قهوه‌ای‌رنگ و سرخ‌چشم و زشت‌روی بود و درباره اوست که پیامبر صلی‌الله علیه و آله فرمود: هر کس می‌خواهد شیطان را ببیند به نبتل بنگرد. وی اخبار پیامبر را نزد منافقان می‌برد. هنگامی که از آن کار منع شد، گفت: محمد گوش (زودباور) است؛ هر کس با او سخن بگوید، وی تصدیقش می‌کند (ابن‌هشام، بی‌تا: ج ۱، ۵۲۱).

آیه «وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ» (توبه/۶۵).

و اگر از آن‌ها بپرسند، چرا مسخره می‌کنید؟ خواهند گفت: ما فقط برای سرگرمی صحبت می‌کردیم و جز شوخی نظری نداشتیم. بگو، آیا خدا، آیات او و پیامبرش را مورد تمسخر قرار می‌دادید؟ درباره دوازده نفر از منافقان نازل شده که هنگام مراجعت رسول خدا صلی‌الله علیه و آله از تبوک، در عقبه کمین کرده بودند تا حضرت را از کوه سقوط داده و به قتل برسانند. جبرئیل نازل شد و پیامبر صلی‌الله علیه و آله را از توطئه آنان آگاه کرد و از جانب خداوند به حضرت دستور داد کسی را بفرستد تا منافقان را از آن‌جا دور کند. رسول خدا صلی‌الله علیه و آله به حذیفه دستور داد مرکب‌های منافقان را رم دهد تا از آن‌جا دور شوند. حذیفه مرکب آنان را زد تا از آن‌جا دور شدند. وقتی پیامبر صلی‌الله علیه و آله از عقبه پایین آمد، از حذیفه پرسید: از منافقان کسی را شناختی؟ حذیفه جواب منفی داد. حضرت همه آن منافقان را برای وی نام برد. حذیفه از حضرت خواست کسی را بفرستد تا آنان را بکشد؛ اما رسول خدا صلی‌الله علیه و آله فرمود: «اگره آن تقول العرب لما ظفر بأصحابه أقبل یقتلهم» (طبرسی، ۴۰۸ق: ج ۵، ۷۱)؛ دوست ندارم مردم بگویند وقتی با کمک اصحابش به پیروزی رسید (و قدرت پیدا کرد) یارانش را به قتل رساند. این جواب پیامبر صلی‌الله علیه و آله، همچنین از اعتنای حضرت به افکار عمومی نیز حکایت می‌کند.

در سیره امام علی علیه‌السلام نیز نمونه‌هایی از مدارای حضرت با کجروی‌های رعایا به چشم می‌خورد. یکی از این موارد، مدارای حضرت با امتناع‌کنندگان از بیعت است. آن حضرت بر خلاف خلفای دیگر، کسانی را که از بیعت با ایشان خودداری ورزیدند مورد تعقیب قرار نداد و مجبور به بیعت نکرد. هنگامی که امام علی علیه‌السلام به خلافت رسید، تعدادی از صحابه سرشناس از جمله سعد بن ابی وقاص، اسامه بن زید، حسان بن ثابت، عبدالله بن عمر و محمد بن مسلمه با حضرت بیعت نکردند؛ اما با وجود این، امام علی علیه‌السلام هیچ‌گاه متعرض آنان نشد و ایشان را برای گرفتن بیعت تحت فشار قرار نداد (مفید، ۴۱۳ق: ج ۱، ۲۴۳).

رفتار همراه با مدارا و گذشت با رعایا در سیره امام حسن علیه‌السلام نیز علی‌رغم عمر کوتاه حکومت حضرت مشاهده می‌شود. در میان لشکریان حضرت تعداد زیادی از خوارج حضور داشتند که هر دم با اقدامات و سخنان خود دل حضرت را خون می‌کردند؛ اما امام علیه‌السلام با آن‌ها با مدارا و گذشت برخورد می‌کرد و از مؤاخذه آنان خودداری می‌کرد. یک بار در سباط آن‌ها به خیمه امام ریختند و اموال حضرت را غارت کردند (یعقوبی، بی‌تا: ج ۲، ۲۱۵).

۶-۱۱ مدارا با شکست‌خوردگان

پیامبر صلی‌الله علیه و آله و جانشین بر حقش حضرت علی علیه‌السلام، با شکست‌خوردگان مدارا می‌ورزیدند. مدارای پیامبر صلی‌الله علیه و آله با ابوسفیان در فتح مکه از آن موارد است (احسانی، ۱۳۸۹: ۶۷). آن حضرت نه تنها از سال‌ها دشمنی و توطئه‌چینی‌های ابوسفیان انتقام نگرفت، بلکه خانه او را مأمنی

برای کسانی قرار داد که می‌خواستند سالم بمانند (طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۳، ۵۴). حضرت با عفو و مدارایش ثابت کرد که نه تنها برای دوستان، بلکه حتی برای دشمنانش نیز رحمت است.

حضرت علی علیه‌السلام نیز با دشمنان شکست‌خورده خود مطابق سیره پیامبر صلی‌الله علیه و آله با عفو و مدارا رفتار می‌کرد. در جنگ جمل تا زمانی که دشمن چند نفر از یارانش را به شهادت نرساند، اجازه حمله نداد. هنگامی هم که جنگ پایان یافت، حضرت عفو و گذشت بی‌سابقه‌ای از خود به نمایش گذاشت. امام علی علیه‌السلام عایشه را که محور اصلی جنگ جمل بود، عفو کرد و همراه با برادرش محمد بن ابی بکر و تعدادی دیگر از محافظان با احترام به مدینه بازگرداند و مروان را که اسیر شده بود، بخشید و از تعقیب فراریان و کشتن افراد زخمی منع کرد (بلادری، ۱۹۵۹م: ج ۲، ۲۶۲).

ابن اعمش می‌گوید: پس از واقعه جمل، علی علیه‌السلام عایشه را همراه با تعدادی از زنان که به لباس مردان درآمده بودند، به مدینه فرستاد. عایشه در وسط راه از امام علی علیه‌السلام شکایت کرد که با وی تعدادی از مردان را فرستاده است. هنگامی که وی این سخن را گفت: زنان نقاب از چهره برگرفتند. عایشه وقتی این تدبیر امام علی علیه‌السلام را دید گفت: ای کاش بیست سال پیش از این مرده بودم! (کوفی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ۴۸۷).

امام سجاد علیه‌السلام نیز همچون جدّ بزرگوارش با دشمنان افتاده و شکست‌خورده، کریمانه و همراه با مدارا رفتار می‌کرد.

هشام بن اسماعیل از طرف خلفای بنی‌مروان والی مدینه بود. او با مردم به‌ویژه حضرت سجاد علیه‌السلام بدرفتاری می‌کرد. هشام در زمان ولید بن عبدالملک از ولایت عزل شد. ولید دستور داده بود او را در انتظار عمومی قرار دهند تا در نزد مردم تحقیر شود. راوی می‌گوید: از هشام بن اسماعیل شنیدم که می‌گفت: از هیچ‌کس جز علی بن حسین نمی‌ترسم؛ اما امام سجاد علیه‌السلام به یارانش دستور داد به هشام چیزی نگویند. وقتی امام سجاد علیه‌السلام و یارانش از کنار هشام گذشتند و او از امام علیه‌السلام و یارانش هیچ سخن ناخوشایندی نشنید، گفت: «والله اعلم حیث يجعل رسالته» (انعام / ۱۲۴)، (طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۶، ۴۲۸).

در روایت دیگر آمده است: حضرت به هشام فرمود که اگر خواسته‌ای داشته باشی، برایش انجام خواهد داد (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۱۰۰).

۶-۱۲ مدارا برای احتراز از پیش‌دستی در جنگ با مسلمانان

یکی از اصولی که ائمه اطهار علیهم‌السلام به آن به شدت پایبند بودند، عدم پیش‌دستی در جنگ با مسلمانان بود (احسانی، ۱۳۸۹: ۷۲). به همین دلیل، آنان برای احتراز از این کار با صبر و بردباری تمام با دشمنان خود مدارا می‌کردند و تا زمانی که آنان جنگ را شروع نمی‌کردند، اجازه چنین کاری به یاران خود نمی‌دادند (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۵، ۳۸).

امام علی علیه‌السلام در جنگ جمل تا زمانی که چندین نفر از یارانش به قتل نرسید، اجازه جنگ نداد (کوفی، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ۴۷۲). در جنگ صفین نیز که معاویه آب را روی لشکریان حضرت بسته بود، تا وقتی حجت را بر معاویه تمام نکرد، به سپاهیان اجازه حمله نداد و وقتی با حمله به لشکریان معاویه آبراه‌ها را در اختیار گرفت نیز مانع از آب برداشتن شامیان نشد (منقری، ۱۳۷۵: ج ۳، ۲۶۴).

در جنگ نهروان نیز آن حضرت بسیار تلاش کرد تا کار به درگیری نینجامد و آنان به حق بازگردند؛ اما خوارج آن قدر به موضع باطل خود پافشاری کردند تا حضرت مجبور به قتال شد (همان، ج ۳، ۲۵۱-۲۷۱). امام حسن علیه‌السلام نیز وقتی طلایه لشکرش را به جنگ معاویه گسیل می‌کرد، به عبدالله بن عباس سفارش کرد به جنگ سبقت نگیرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۱۶، ۳۹).

هنگامی که امام حسین علیه‌السلام به طرف کوفه می‌رفت، لشکریان حر که تشنه بودند، سر راه حضرت قرار گرفتند. امام حسین علیه‌السلام در آن بیابان سوزناک و بی‌آب و علف، آبی را که از چندین فرسنگ با خود حمل کرده بودند و با وجود به همراه داشتن زنان و کودکان که خود از همه بیشتر به آن نیاز داشتند، به سربازان دشمن داد تا سیراب شوند. با آن که برخی از یارانش پیشنهاد کردند با آن‌ها بجنگند تا بعدها کار سخت‌تر نشود، حضرت زیر بار نرفت و به جنگ با آنان مبادرت نورزید (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۷۸). در روز عاشورا نیز هنگامی که دشمن به خیمه‌گاه امام علیه‌السلام یورش بردند و خود را با خندقی از آتش در اطراف خیمه‌گاه مواجه دیدند، شمر فریاد زد: یا حسین، پیش از روز قیامت به آتش شتاب کرده‌ای! حضرت در جواب فرمود: ای پسر بزچران! تو خود به آتش آن روز سزاواری! مسلم بن عوسجه به حضرت عرض کرد: اجازه بده این مرد را که از بزرگان جبابره و متکبران است با این تیر بزنم؛ اما امام علیه‌السلام اجازه نداد و فرمود: من هرگز به جنگ سبقت نمی‌گیرم (همان، ۹۶).

۶-۱۳ مدارا با افراد جاهل و ایذاگران کوردل

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مکه همواره از سوی مشرکان مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفت (احسانی، ۱۳۸۹: ۸۵). در برابر آن همه آزار و اذیت‌ها، توطئه‌چینی‌ها و سنگ‌اندازی‌ها، آن بزرگوار برای ایشان عذر می‌آورد و به جای نفرین آنان، برای‌شان از خدا طلب مغفرت و بخشایش می‌کرد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي إِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (مجلسی، بی‌تا: ج ۹۵، ۱۶۷).

اذیت و آزار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله منحصر به مکه نبود. در مدینه نیز آن حضرت از سوی منافقان مورد انواع توهین و ایذا قرار می‌گرفت.

مربع بن قیظی و اوس بن قیظی از بنی نبیت، طایفه‌ای از اوس، هر دو از منافقان مدینه بودند. هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با یارانش به جنگ احد می‌رفتند، می‌باید از باغ او عبور می‌کردند. از این‌روی، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از وی اجازه خواست؛ ولی آن مرد که نابینا بود به حضرت گفت: اگر تو واقعا پیامبر هستی من به تو اجازه نمی‌دهم از باغم عبور کنی! آن‌گاه مشتت از خاک برداشت و خطاب به حضرت

گفت: اگر می‌دانستم این خاک به جز تو بر کس دیگری پاشیده نمی‌شود، آن را بر سر تو می‌پاشیدم. یاران حضرت از این جسارت او خشمگین شدند و خواستند او را بکشند؛ اما حضرت مانع شد و فرمود: «دعوه فهذا الاعمی، اعمی القلب و اعمی البصیره» (ابن‌هشام، بی‌تا: ج ۱، ۵۲۴) او را به حال خودش بگذارید که این نابینا، کوردل و بی‌معرفت نیز هست.

حرقوص بن زهیر معروف به «ذوالخویصره»، کسی که بعدها رهبری خوارج را بر عهده گرفت، پس از جنگ حنین که پیامبر صلی‌الله علیه و آله می‌خواست غنایم را تقسیم کند، فریاد زد: ای محمد، عدالت داشته باش. حضرت با خونسردی کامل به وی جواب داد: عدالت را رعایت می‌کنم. حرقوص دوباره فریاد زد: عدالت داشته باش یا محمد، تو عدالت را رعایت نمی‌کنی! این‌بار حضرت به وی فرمود: وای بر تو! اگر من عدالت را رعایت نمی‌کنم، پس چه کسی عدالت را رعایت می‌کند؟ یکی از اصحاب از پیامبر صلی‌الله علیه و آله اجازه خواست تا ذوالخویصره را بکشد؛ اما حضرت اجازه نداد و فرمود: رهایش کنید که همانا همراه این مرد گروهی خروج خواهند کرد که از دین بیرون می‌شوند همچنان که تیر از چله کمان بیرون می‌شود (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۶۵).

مدارا با افراد جاهل یا مسلمانان کم بصیرت و کوردل منحصر به پیامبر صلی‌الله علیه و آله نبود؛ بلکه جانشینان آن حضرت نیز این‌گونه رفتار می‌کردند.

مردی از آل زبیر به امام سجاد علیه‌السلام توهین کرد. حضرت به او اعتنایی نکرد. آن مرد دوباره تکرار کرد. حضرت این‌بار نیز سخنی نگفت. در مرتبه سوم، آن مرد به حضرت دشنام داد، حضرت به او جوابی نداد. مرد زبیری که از این‌همه بردباری و بی‌توجهی حضرت بی‌طاقت شده بود، پرسید: چرا جوابم نمی‌دهی؟ حضرت این‌بار نیز به او پاسخی نداد (همان، ۳۴)، نیز گفته شده مردی به حضرت دشنام داد، حضرت ناشنیده گرفت. آن مرد که فکر می‌کرد حضرت متوجه نشده، گفت: «ایاک اعنی»؛ با توام. حضرت فرمود: «و عنک اغضی»؛ من از تو چشم پوشیدم (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲: ۱۰۱).

روزی امام کاظم علیه‌السلام بر جمعی از مخالفانش گذشت. در میان آن جمع شخصی به نام ابن هیاج قرار داشت. وی به یکی از پیروانش دستور داد افسار قاطر امام را بگیرد و مدعی شود قاطر مال اوست. آن مرد دستور را اجرا کرد. امام علیه‌السلام که قضیه را فهمیده بود، از مرکبش پیاده شد و مرکب را به او بخشید (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ۸۶).

احمد بن عمر خلال می‌گوید: مردی بددهن، اما اخرس (گنگ) در مدینه به امام رضا علیه‌السلام توهین می‌کرد. من به قصد کشتن او از خانه بیرون شدم. هنگامی که مرد اخرس به مسجد رفت من جلوی در مسجد به انتظارش نشستم تا بیرون شود. در این هنگام نامه‌ای از امام رضا علیه‌السلام به دستم رسید که در آن نوشته شده بود: «بحقی علیک لما کففت عن الاخرس فان الله ثقتی و حسبی»؛ تو را به حقی که بر تو دارم سوگند می‌دهم که از کشتن مرد اخرس دست برداری که خداوند یگانه تکیه‌گاه من است و او مرا کفایت است (صفار، ۱۴۰۴: ۲۵۲).

۶-۱۴ مدارا در عین قاطعیت

چنان‌که گذشت، پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در مواردی از اصل مدارا با مخالفان بهره می‌گرفتند که یا تجاوز به شخص و حقوق شخصی ایشان صورت می‌پذیرفت یا مدارا به مصلحت طرف یا به مصلحت اسلام و امت اسلامی بود؛ اما در مواردی که اصلی از اصول اسلام یا امنیت جامعه اسلامی و مصالح مسلمانان به مخاطره می‌افتاد، با قاطعیت تمام با مخالفان ستیزه‌جو و معاند برخورد می‌کردند (احسانی، ۱۳۸۹: ۸۵).

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله در مورد مسجد ضرار که منافقان می‌خواستند به نام مسجد یک خانه تیمی و یک کانون توطئه علیه اسلام و جامعه اسلامی بسازند، با قاطعیت تمام با آنان برخورد کرد و مسجد مزبور را در حالی که برخی از منافقان داخل آن بودند به آتش کشید.

در سال نهم هجرت، هنگامی که حضرت عازم جنگ تبوک بود، گروهی از منافقان از حضرت خواستند تا در مسجدی که آنان برای افراد ناتوان یا مواقع بارندگی ساخته‌اند، نماز گزارد. حضرت ابتدا این عمل را به بعد از بازگشت از جنگ تبوک موکول کرد؛ اما هنگامی که از نیت واقعی آنان از ساخت مسجد باخبر شد که آنان قصد توطئه دارند تا با استفاده از عنوان مقدس مسجد، پایگاهی علیه اسلام و رهبری بسازند، به دو نفر به نام‌های مالک بن دحشم و معن بن عدی مأموریت داد تا آن را به آتش بکشند (ابن هشام، بی‌تا: ج ۲، ۵۲۹).

با این حال، حتی در همین مورد نیز مدارای حضرت را با منافقان مشاهده می‌کنیم؛ چرا که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و آله منافقانی را که از آن جان سالم به در برده بودند، مورد پیگرد و مجازات قرار نداد. حضرت علی علیه‌السلام نیز در مواردی همچون بیت‌المال، عدالت و امنیت عمومی و اجرای حدود با قاطعیت تمام برخورد می‌کرد. آن حضرت در مورد بیت‌المال فرمود: حتی اگر این اموال مهر زنان شده باشد یا با آن کنیزانی خریداری شده باشد، آن را به بیت‌المال باز خواهیم گرداند (نهج‌البلاغه / ۱۵) و در جواب کسانی که از حضرت خواستند به اشراف امتیازاتی بدهد، فرمود: آیا توقع دارید من پیروزی را به قیمت زیر پا گذاشتن عدالت و ستم بر مردم به دست آورم؟ به خدا سوگند، تا عمر دارم چنین نخواهم کرد (همان، ۱۲۶).

چنان‌که گذشت، حضرت علی علیه‌السلام تا زمانی که خوارج دست به شمشیر نبرده و ایجاد ناامنی نکرده بودند، با آنان مدارا می‌کرد؛ اما وقتی آن‌ها به سلب امنیت عمومی و فتنه‌گری پرداختند، حضرت با قاطعیت آنان را از دم تیغ گذراند و به تعبیر خود، چشم فتنه را کور کرد (همان / ۹۳).

نتیجه‌گیری

یکی از اصولی که در بهبود و رشد روابط انسان با دیگران، تأثیر شگرفی دارد، مدارا و تحمل دیگران است. مدارا یکی از صفات برجسته انسانی است. که خداوند این ویژگی را در قرآن به عنوان نعمت و رحمت الهی قلمداد فرمود. مدارا به عنوان یک فضیلت والای اخلاقی که دارای اثری به‌سزا در حوزه‌ی اخلاق فردی و

اجتماعی است از اصولی است که در بهبود و رشد روابط انسان با دیگران، تأثیر شگرفی و رعایت آن برای آرامش عمومی جامعه ضروری است. این خصلت بسیاری از فضیلت‌ها را درون خود جای داده است از قبیل فروتنی، انسان دوستی، بردباری و خویش‌داری، فرو بردن خشم، دوری از کینه‌توزی، دوری از خشونت و سخت‌گیری، ترک ستیزه‌جویی، پرهیز از دشنام‌گویی، آسان‌گیری و بالاخره مقابله به نیکی در مقابل بدی-ها، مدارا به معنای ملاحظت و نرمی و ملایمت است و در لغت به معنی پرهیز از درگیری با کسی به خاطر شراست. این فضیلت اخلاقی از جمله صفاتی است که آدمی را در دنیا و آخرت به مراتب بلند و درجات ارجمند می‌رساند. مدارا نقش بسیار سازنده‌ای در زندگی خانوادگی و اجتماعی انسان دارد. زندگی پر از ناگواری‌هایی است که انسان با آن روبرو می‌شود. همان‌گونه که در قرآن و سیره اهل بیت (ع) بیان شد در تمامی عرصه‌ها با مردم مدارا داشتند و تمام توان آن‌ها بر این بوده است که خدشه به پیکره اجتماعی و انسانیت انسان وارد نشود. حتی در زمانی که انسان‌ها دشمن سرسخت برای اهل بیت (ع) بودند، آن‌ها با تیزبینی و فراست خاصی به حل مشکلات از طریق مدارا پرداختند و تنها در موردی که به شریعت و دین خدشه وارد می‌شد هیچ‌گونه مدارایی را روا نمی‌داشتند.

منابع

- قرآن مجید.
نهج‌البلاغه.
۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴)، قم، شرح نهج‌البلاغه، کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
 ۲. ابن شهر آشوب مازندرانی (بی‌تا)، قم، مناقب آل ابی‌طالب، المطبعة العلمیة.
 ۳. ابن منظور، ابوالفضل، بیروت، جمال‌الدین محمد بن مکرّم (۱۴۰۸)، لسان‌العرب، دار احیاء التراث العربی.
 ۴. ابن‌هشام، عبدالملک بن (بی‌تا)، بیروت، السیره‌النویه، تحقیق مصطفی‌السقا و دیگران، دارالمعرفة.
 ۵. احسانی، سیدمحمد (۱۳۸۹)، مدارا با مخالفان در سنت و سیره پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، مجله معرفت، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، سال نوزدهم، شماره ۱۵۶، صص ۶۷-۸۵.
 ۶. ادیبی سده، مهدی و دیگران (۱۳۹۲)، مدارای اجتماعی و ابعاد آن، مجله رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، دوره ۱۳، شماره ۵۰، صص ۳۷۰.
 ۷. اربلی، علی‌بن عیسی (۱۳۸۱)، تبریز، کشف‌الغمة فی معرفة‌الائمة، بنی‌هاشمی.
 ۸. اعرافی، علی‌رضا، درآمدی بر تفسیر تربیتی، قم، انتشارات مؤسسه اشراق و عرفان.
 ۹. آقاجانی قناد، محمدرضا (۱۳۸۰)، تساهل و تسامح از دیدگاه امام علی علیه‌السلام، تهران، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
 ۱۰. بخشی، علی (۱۳۹۳)، مدارا و قاطعیت در سیره معصومان (علیهم‌السلام)، قم، پایگاه پژوهش پژوهش‌شده باقر العلوم.

۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۹)، *انساب الاشراف*، مصر، تحقیق محمد حمیدالله، دارالمعارف.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *قم، وسائل الشیعه، مؤسسه آل‌البیت لاحیا التراث*.
۱۳. حرآنی، ابن شعبه (۱۴۰۴)، *تحف العقول*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۴. حکیم، محمد باقر (۱۳۸۸)، *نقش اهل بیت در بنیان‌گذاری جماعت صالح*، بی‌جا، مجمع جهانی اهل بیت.
۱۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه*، زیر نظر جعفر شهیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. صبحی، صالح (بی‌تا)، *نهج‌البلاغه، قمریا، دارالهجره*.
۱۷. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸)، *بی‌جا، عیون اخبارالرضا علیه‌السلام، جهان*.
۱۸. صفار، محمد بن حسن بن فروخ (۱۴۰۴)، *قم، بصائرالدرجات*، کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۹۷۳)، *قم، المیزان فی تفسیرالقرآن*، مطبوعات إسماعیلیان.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸)، *بیروت، مجمع‌البیان*، دارالمعرفه.
۲۱. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷)، *تاریخ‌لامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
۲۲. غزالی، ابوحماد (بی‌تا)، *بیروت، احیاء علوم‌الدین*، دارالکتاب‌العربی.
۲۳. فلسفی، محمد تقی (۱۳۷۰)، *شرح و تفسیر دعای مکارم/اخلاق*، چاپ اول و دوم، ج ۱، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (بی‌تا)، *بیروت، بحارالأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، دار-الرضا.
۲۶. مروتی، سهراب (۱۳۸۵)، *مبانی نظری مدارا در قرآن کریم و سنت معصومین(ع)*، فصل‌نامه علمی پژوهشی انجمن معارف اسلامی، قم، ایران، دوره ۲، شماره ۳، تابستان، ص ۶۸.
۲۷. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، *قم، الارشاد، المؤتمر العالمی للشیخ المفید*.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، *تهران، تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۷۵)، *تهران، پیکار صفین*، ترجمه پرویز اتابکی، چ سوم، علمی و فرهنگی.
۳۰. واسطی زبیدی، محب‌الدین سید محمد مرتضی (۱۴۱۴)، *تاج‌العروس من جواهرالقاموس*، چاپ اول، محقق، مصحح، شیری، علی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۳۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی‌تا)، *بیروت، تاریخ یعقوبی*، دار صادر.

Social Tolerance in the Quran and the Sire of the Infallible

Abstract

Tolerance means grace, tolerance, softness and in words, means avoiding conflict with a person for the sake of his evil. Allah Almighty, in the Holy Quran, mentions tolerance as blessing. Tolerance has a very important place in the life of the family and the human community. If one does not confer with others and, in hardship and hardship, treats others with anger and anger, he will strike both social trust and his moral and moral well-being. Tolerance has a very constructive role in the family and social life of man. The purpose of this research is to study various areas of tolerance in the Qur'an and the Imām . The library method has been used for collecting information and the data are analyzed using descriptive method and content analysis. The results of This discussion includes: in the virtue of tolerance, there are many virtues, such as humility and humiliation, self-affirmation, patience, self-restraint, insecurity, lack of chastity, avoidance of anger, avoidance of war, avoidance of indignation and attentiveness. These moral and educational virtues are an example of the traits that bring man in high and high grades in the world and in the hereafter.

Key words

Tolerance, Society, Family of Beith, Quran, Social Tolerance.

